

Manutschehr Amirpur

Wörterbuch der Politik, Teil 1

abändern eine gesetzliche Vorlage -	اصلاح کردن طرح قانونی را اصلاح کردن
Abänderung	اصلاح
Abänderungsantrag Abstimmung über einen - Annahme eines - Beratung über einen - Einbringung eines - einen - ablehnen einen - verabschieden	درخواست اصلاح رای گیری در باره درخواست اصلاح تصویب درخواست اصلاح شور در باره درخواست اصلاح تقدیم درخواست اصلاح درخواست اصلاح را رد کردن درخواست اصلاح را تصویب کردن
Abberufung	احضار
Abberufungsschreiben	احضار نامه ، حکم احضار
abbrechen die diplomatischen Beziehungen - die Verhandlungen -	قطع کردن روابط دیپلماتیک را قطع کردن مذاکرات را قطع کردن
Abbruch - der diplomatischen Beziehungen - der Verhandlungen - des Streiks	قطع روابط دیپلماتیک قطع مذاکرات قطع اعتصاب
ABC Staaten	آرژانتین ، برزیل ، شیلی
ABC Waffen	سلاحهای ای بی سی ، سلاحهای اتمی و زیستی و شیمیایی
Abdankung	استعفاء ، کناره گیری ، ترک سلطنت ، ترک تاج و تخت
Abdankungsurkunde	استعفاء نامه
Abdikation s. Abdankung	
aberkennen	سلب کردن
Aberkennung - der bürgerlichen Ehrenrechte - der Staatsbürgerschaft	سلب
abfassen einen Bericht abfassen	گزارش نوشتن ، تحریر کردن
Abfassung - des Sitzungsberichtes - des Protokolls	تحریر / تهیه تحریر گزارش جلسه تحریر صورتجلسه

Abgaben	عوارض
Abgeordneter	نماینده ، نماینده مجلس ، وکیل مجلس
Abgeordnetenhaus	مجلس نمایندگان ، مجلس میموثان
abgestufte Reaktion vgl. flexible :-	
Abkommen	موافقتنامه
bilaterales -	موافقتنامه دو جانبه
internationales -	موافقتنامه بین المللی
langfristiges -	موافقتنامه بلند مدت
multilaterales -	موافقتنامه چند جانبه
mündliches -	موافقتنامه شفاهی
schriftliches -	موافقتنامه کتبی
ungültiges -	موافقتنامه بی اعتبار
Abschluß des -s	انعقاد موافقتنامه
Inkrafttreten des -s	اعتبار قانونی
Kündigung des -s	لغو موافقتنامه
Paraphierung eines -s	پاراف کردن موافقتنامه
Ratifizierung des -s	تصویب موافقتنامه
Verletzung des -s	نقض موافقتنامه
Unterzeichnung des -s	امضای موافقتنامه
- über den Austausch von Kriegsgefangenen	موافقتنامه مبادله اسرای جنگی
- über technische Zusammen- arbeit	موافقتنامه همکاریهای فنی
Ablauf	سر رسید ، سپری شدن
- der Amtszeit	سپری شدن دوره خدمت
Abkühlung	به سردی گرایشیدن ، برودت
- der Beziehungen	برودت روابط
Ablehnung	رد
- eines Antrages	رد درخواست
ABM	موشک ضد بالیستیکی
✓ Abmachung	توافق
✓ bindende -	توافق تعهدآور
vertragliche -	توافق قراردادی
✓ sich an eine - halten	به توافقی عمل کردن ، متعهد بودن
Ablenkungsmanöver	مانور انحرافی
Abnutzungskrieg	جنگد فرسایشی
Abolitionist	الغاکر (طرفدار لغوبردگی)
✓ Abordnung	هیات نمایندگان
✓ Abrüstung	خلع سلاح
✓ allgemeine -	خلع سلاح عمومی
✓ konventionelle -	خلع سلاحهای متعارفی
✓ nukleare -	خلع سلاحهای هسته ای
Abrüstungskommission	کمیسیون خلع سلاح

Abrüstungskonferenz	کنفرانس خلع سلاح
Abrüstungspolitik	سیاست خلع سلاح
Abrüstungsverhandlungen	مذاکرات خلع سلاح
Abrüstungsvertrag	قرار داد خلع سلاح
Absatz	بند
Abschiebung vgl. Ausweisung	اخراج
Abschied	وداع
Abschiedsbesuch	ملاقات برای تودیع
Abschiedessen auch Abschiedsempfang	مهمانی ، ضیافت تودیع
Abschirmdienst militärischer -	ضد اطلاعات نظامی حفاظت نظامی
Abschluß - eines Vertrages	انعقاد انعقاد قرارداد
Abschlußfeier	جشن نهائی
Abschlußprotokoll	پروتکل نهائی
Abschreckung abgestufte - nukleare -	باز دارندگی باز دارندگی تدریجی باز دارندگی هسته‌ای
Abschreckungsgleichgewicht, atomares	توازن بازدارندگی هسته‌ای
Abschreckungskapazität	ظرفیت بازدارندگی
Abschreckungskonzept	طرح بازدارندگی
Abschreckungspolitik	سیاست بازدارندگی
Abschreckungsstrategie	استراتژی بازدارندگی
Abschreckungsstreitmacht	نیروهای نظامی باز دارنده
Abschreckungstheorie	نظریه بازدارندگی
Abschreckungswirkung	اثر باز دارندگی
abschreiten die Ehrenkompanie -	سان دیدن از گارد احترام سان دیدن
Abschrift beglaubigte -	رونوشت رونوشت مصدق
Abschlußbasis fahrbare - landgeschützte - seegeschützte - verbunkerte -	سکوی پرتاب سکوی پرتاب متحرک سکوی پرتاب زمینی ، خاکی سکوی پرتاب دریائی سکوی پرتاب زیر زمینی

abschweifen vom Thema -	خارج شدن خارج شدن از موضوع
Absetzung	عزل ، برکناری ، خلع (از سلطنت)
Absichtserklärung	اعلام ، بیان مقاصد
Absolutismus aufgeklärter - despotischer -	مطلق گرائی ، حکومت مطلقه مطلق گرائی روشن بینانه مطلق گرائی استبدادی
Absprache	قرار ، توافق
Abstimmung geheime - namentliche - offene - parlamentarische - Geschlossenheit bei der - - über einen Antrag die - eröffnen die - schließen an einer - teilnehmen	رای گیری ، اخذ رای رای گیری مخفی رای گیری اِسْمی رای گیری آشکار رای گیری پارلمانی اتفاق آراء در رای گیری درخواستی را برای گیری گذاشتن رای گیری را افتتاح کردن رای گیری را پایان دادن در رای گیری شرکت کردن
Abstimmungsart /-modus	نوع رای گیری
Abstimmungsbeteiligung	مشارکت در رای گیری
Abstimmungsergebnis	نتیجه رای گیری
Abstimmungsgebiet	حوزه رای گیری
Abstimmungsniederlage	شکست در رای گیری
Abstimmungsvorschriften	مقررات رای گیری
Abteilung politische -	بخش ، اداره بخش سیاسی
Abtretung - eines Gebietes	واگذاری واگذاری منطقه‌ای
Abtretungsvertrag	قرار داد واگذاری
Abtrünniger	تجزیه طلب ، مرتد (از دین)
Abwehr (Organisation) vgl. Spionageabwehr	سازمان ضد جاسوسی
Abwehrpolitik	سیاست دفاعی
Abweichler	منحرف
Abweichung - von der Parteilinie - von der Generallinie	انحراف انحراف از خط حزبی انحراف از خط مشی عمومی
Abweisung - einer Klage	رد رد شکایت
Abwertung	کاهش نرخ (ارز)

Abwesenheit	غیاب
Abwurf	انداختن
- der ersten Atombombe	انداختن اولین بمب اتمی
- von Hetzflugblättern durch Flugzeuge	انداختن اوراق تحریک آمیز با هواپیما
Abzug	عقب نشینی
- der Besatzungstruppen	عقب نشینی نیروهای اشغالی
bedingungsloser -	عقب نشینی بلا شرط
vollständiger -	عقب نشینی کامل
Achse	محور
Achsenmächte	دول محور
achten	احترام گذاشتن ، مراقبت کردن
auf die Einhaltung der Verfassung achten	رعایت قانون اساسی را مراقبت کردن
Achtung	احترام ، رعایت
- der Menschenrechte	احترام به / رعایت حقوق بشر
Ächtung	تحریم
- der chemischen Waffen	تحریم سلاحهای شیمیایی
ADB	بانک توسعه افریقا
Abk. für Afrikanische Entwicklungsbank	
Adel	اشرافیت ، طبقه اشراف ، اعیان
Adelsherrschaft	
vgl. Aristokratie	
ad hoc	برای مورد خاص
Ad hoc Ausschuß	کمیته ویژه ، کمیسیون ویژه
ad interim	موقت
Adliger	بزرگزاده ، نجیب زاده ، اصیل ، شریف
Administration	اداره ، دولت
administrativ	اداری
Administrator	اداره کننده
Admiral	دریا سالار ، دریادار
Affidavit	
s. eidesstattliche Erklärung	
Afrika	افریقا
Afrikaner	افریقائی (اهل)
afrikanisch	افریقائی (مربوط به)
afro-asiatischer Block	بلوک آفریقائی آسیائی

Agent	کارگزار
- der Spionageabwehr	جاسوس ضد جاسوسی
- provocateur	عامل تحریک کننده جاسوس
Aggression	تجاوز ، تعرض ، تهاجم
Aggressionsakt	عمل تهاجم
Aggressionskrieg	جنگ تهاجمی
Aggressionspolitik	سیاست تجاوز ، تعرض
Aggressor	متجاوز
Agitation	تحریک (تبلیغاتی) آزیتاسیون
Agitprop	تحریک و تبلیغ
Agrarkommunismus	کمونیسم زراعی
Agrarpolitik	سیاست کشاورزی
Agrarreform	اصلاحات کشاورزی
Agrarrevolution	انقلاب کشاورزی
Agrarsozialismus	سوسیالیسم زراعی
Agrarstaat	کشور روستائی
Agreement	موافقتنامه
Agrément	پذیرش ، آگره مان
das - erhalten	پذیرش دریافت کردن
das - erteilen	پذیرش اعطا کردن
Aide-mémoire	تذکره
Akklamation	تصویب با کف زدن
durch - billigen	با کف زدن تصویب کردن
durch - wählen	با کف زدن انتخاب کردن
Akkreditierung	قبول اعتبار نامه
auch Beglaubigung	قبول استوار نامه (سفیر)
Akkreditierungsgesuch	درخواست قبول اعتبار نامه
Akkulturation	فرهنگ پذیری ، فرهیختگی
Akkumulation	تراکم ، انباشتگی
Akt	عمل
einseitiger -	عمل یک جانبه
feindseliger -	عمل خصمانه
unfreundlicher -	عمل غیر دوستانه
Akte	سند
vgl. Schlußakte	
Aktion	عمل

Aktionseinheit	وحدت عمل
Aktionsfreiheit	آزادی عمل
Aktionskomitee	کمیته عملیات
Aktionsprogramm	برنامه عملیات
Aktionsradius	میدان عمل
aktiv	فعال
aktuell	روزمره ، موضوع روز ، فعلی
-e Stunde	شور در باره موضوعات روز در مجلس
Akzession	الحاق
Alarm	اعلان خطر ، اخطار
Alarmbereitschaft	آماده باش
Alleinvertretungsanspruch	مدعی نمایندگی منحصر بفرد (ملت آلمان)
allgemeines Wahlrecht	حق عمومی انتخاب
Allgemeinwohl	خیر و رفاه عمومی
√Allianz (auch Bündnis)	اتحاد ، پیمان
- für den Fortschritt	اتحاد برای ترقی
die Heilige -	اتحاد مقدس
Atlantische -	پیمان اطلانتیک
militärische -	پیمان نظامی
westliche -	پیمان غربی
Alliierte	اعضای اتحادیه / پیمان متفقین ، هم پیمانان
Allparteienregierung	دولت همه احزاب ، دولت وحدت ملی
Alphabetisierung	سواد آموزی
Altbundeskanzler	صدر اعظم سابق
Alternativbewegung	نهضت آلترناتیف
Alternativvorschlag	پیشنهاد علی البدل
Alterspräsident	رئیس سنی
Amal-Bewegung	نهضت امل
Amendment	اصلاح
√Amnestie	عفو
Amnestieerlaß	فرمان عفو
Amt	اداره (دولتی) ، مقام ، وظیفه
- des Botschafters	مقام سفیر / سفارت
- des Staatspräsidenten	مقام ریاست جمهوری
ein - bekleiden	دارای مقامی بودن
ein - übernehmen	عهده دار وظیفه ای شدن

amtieren	قائم مقام بودن
-der Minister	قائم مقام وزیر
amtlich	رسمی
Amtsantritt	شروع بکار دولتی
Amtsarzt	پزشک رسمی
Amtsbezeichnung	عنوان رسمی / اداری
Amtsbezirk	حوزه اداری / ماموریت
Amtsblatt	روزنامه اداری / رسمی
Amtseid	سوگند (اداری)
Amtsenthbung	عزل
Amtsgeheimnis	سر اداری
Amtsgericht	دادگاه بخش
Amtshilfe	تعاون اداری
Amtskollege	همتا
Amtsperiode	دوره ، خدمت
Amtssiegel	مهر اداری / رسمی
Amtssitz	مقر رسمی
Amtssprache	زبان رسمی
Amtsträger	صاحب منصب
Amtsübernahme	تمدی کار
Amtsverzicht	استعفاء
Amtsvorgänger	صاحب منصب سابق
Amtsvorsteher	رئیس اداره
Amtsweg	طریق اداری
auf dem -	از طریق اداری
√Amtszeit	دوره تمدی
Analphabet	بی سواد ، امی
Analphabetentum	بی سوادی
Analyse	تحلیل
Anarchie	هرج و مرج ، بی نظمی ، بی حکومتی
Anarchismus	آنارشیزم ، آشوبگرایی ، هرج و مرج طلبی ، دولت ستیزی

Ancienitätsprinzip	اصل ارشدیت ، اصل قدمت
ANC	کنگره ملی افریقا
Änderungsantrag	لایحه اصلاحی
Änderungsgesetz vgl. Novelle	قانون اصلاحی
Aneignung	تصرف
gewaltsame -	غصب
widerrechtliche -	تصرف غیر قانونی
Anerkennung	شناسائی / برسمیت شناختن
- als kriegsführende Partei	شناسائی بعنوان طرف مخاصمه در جنگ
- einer Regierung	شناسائی دولتی
- eines Staates	شناسائی کشوری
diplomatische -	شناسائی دیپلماتیک / سیاسی
völkerrechtliche -	شناسائی بین المللی
anfechtbar	قابل اعتراض، قابل ابطال / رد
anfechten	اعتراض داشتن ، رد کردن / مورد تردید قرار دادن
die Gültigkeit der Ernennung	اعتبار انتصابی را برسمیت نشناختن
eine Wahl -	به انتخابی اعتراض داشتن
Anfrage	استیضاح
mündliche -	استیضاح شفاهی
parlamentarische -	استیضاح پارلمانی
schriftliche -	استیضاح کتبی
Angebot	عرضه
- und Nachfrage	عرضه و تقاضا
Angelegenheiten	امور
auswärtige -	امور خارجه / خارجی
die inneren -	امور داخلی
kulturelle -	امور فرهنگی
angespannt	پر تنش / تنشدار
-e Beziehungen	روابط پر تنش / تنشدار
Angestellte	کارمندان
leitende -	کارمندان ارشد
Angliederung	الحاق
Angriff	تهاجم ، حمله
bewaffneter -	حمله مسلحانه
nicht provozierter -	حمله ، بدون تحریک
Angriffshandlung	عمل تهاجم
Angriffskrieg	جنگ تهاجمی
Angriffswaffen	سلاحهای تهاجمی
Anhänger	پیرو
- einer Partei	پیرو حزبی
- einer Politik	پیرو سیاستی
- der Rassentrennung	پیرو تفکیک نژادی

Anhängerschaft	پیروان
anheizen Spannungen -	تشدید کردن تشنجات را تشدید کردن
Anhörung auch: Hearing	استماع
Anklage	اتهام
Ankündigung - des Sekretariats - offizielle -	اطلاعیه اطلاعیه دبیرخانه اطلاعیه رسمی
Anlage	ضمیمه ، پیوست
Anlaß - zu einem Krieg	مناسبت سبب جنگ
Anlehnung - an einen Block	اتکاء ، گرایش گرایش بلوکی
Anleihe	وام
Anliegerstaat - des Persischen Golfes	کشور مجاور ، کشور ساحلی کشور ساحلی خلیج فارس
Anmeldung - einer Kandidatur	اعلام اعلام نامزدی
Annäherung - der Standpunkte schrittweise -	تقارب / نزدیکی ، نزدیکی جوئی نزدیکی مواضع نزدیکی تدریجی
Annäherungspolitik	سیاست نزدیکی جوئی ، سیاست تجدید روابط دوستانه
Annäherungsprozeß	روند سیاست نزدیکی جوئی ، روند سیاست تجدید روابط دوستانه
Annahme - der Tagesordnung - einstimmige -	تصویب / پذیرش تصویب دستور جلسه تصویب باتفاق آراء
Annahmeerkunde	سند تصویب
annehmbar	قابل قبول
annektieren	منضم کردن
Annexion gewaltsame - - fremder Territorien	غصب ، انضمام انضمام جبری غصب اراضی بیگانه
Annexionspolitik	سیاست غصب اراضی بیگانه
Annullierung	الغاء ، فسخ ، ابطال
Anordnung - der allgemeinen Mobil- -machung	فرمان ، دستور فرمان بسیج عمومی
Anrainer	مجاور ، ساحلی

Anrainerstaat	کشور مجاور ، ساحلی
Anreiz	انگیزه
Anrufung - des Bundesverfassungs- gerichtes	استیناف ، فرجام خواستن درخواست استیناف از / مراجعه به دادگاه قانون اساسی کشور فدرال
Anschluß	الحاق
Ansehen nationales - politisches -	حیثیت / وجهه وجهه ملی وجهه سیاسی
Ansicht die - teilen	عقیده ، نظر هم عقیده بودن
Ansprache - über Rundfunk und Fernsehen	سخنرانی ، خطابه ، خطبه خطابه رادیو تلویزیونی
Anspruch begründeter - bestrittener - territorialer - völkerrechtlicher - - auf Staatsangehörigkeit einen - anerkennen einen - aufgeben	ادعا ، حق ادعای موجه ادعای مورد اختلاف ادعای ارضی ادعای مبتنی بر حقوق بین الملل حق تابعیت ادعائی را برسمیت شناختن از ادعائی صرف نظر کردن
Anstalt öffentliche -	موسسه موسسه عمومی
Antagonismus	تعارض
Anti-Atom-Bewegung	نهیضت ضد اتم
Antifaschismus	فاشیزم ستیزی ، ضد فاشیزم
Antikolonialismus	استعمار ستیزی
Antikommunismus	کمونیسم ستیزی ، ضد کمونیسم
Antimilitarismus	ضد نظامیگری ، آنتی میلیتاریزم
Antirakete	ضد موشک
Antisatellitenwaffe	اسلحه ضد ماهواره
Antisemitismus	یهود ستیزی ، ضدیت با نژاد سامی
Antrag - auf politisches Asyl - zur Geschäftsordnung	درخواست ، تقاضا درخواست پناهندگی سیاسی درخواست در باره دستور جلسه
Antragsteller	متقاضی
antreten ein Amt - die Rückreise -	شروع کردن ماموریتی را شروع کردن مراجعت کردن
Antrittsbesuch	اولین ملاقات (بعد از شروع بکار)

Antwortsnote	پاسخ یادداشت
Anwalt	وکیل
Anwendungsbereich	حوزه اجرائی
Anwesenheitsliste	فهرست حضور و غیاب
anzetteln ein Komplott -	طرح کردن توطئه چیدن
ANZUS - Pakt	پیمان انزیوس ، پیمان نظامی بین استرالیا، نیوزلند و امریکا
Apanage	مستمری شاهزادگان
Apartheid	آپارتید ، تبعیض نژادی
Apartheidspolitik	سیاست تبعیض نژادی
APO	مخالفت برون مجلسی
Apologet	مدافع
Apologie	توجیه
Apparat politischer -	دستگاه دستگاه سیاسی
Apparatschik	آپاراتچیک ، عضو دستگاه حزبی
Appeasement	دلجوئی ، استمالت
Appell dringender - einen - richten an	دعوت ، نداء ندای عاجل متوسل شدن به
appellieren	متوسل شدن ، التماس کردن ، دعوت کردن
Ära	دوره
Arabische Liga	جامعه عرب
Arbeit Recht auf -	کار حق کار
Arbeiterbewegung	نهضت کارگری
Arbeiterklasse	طبقه کارگران
Arbeiterparteien	احزاب کارگری
Arbeiterrat	شورای کارگران
Arbeitgeber	کارفرما
Arbeitgeberverband	اتحادیه کارفرمایان
Arbeitnehmer	کارگر
Arbeitnehmerkammer vgl. Arbeitskammer	

Arbeitnehmerorganisation	سازمان کارگران
Arbeitnehmerverband vgl. Gewerkschaft	
Arbeitsamt	اداره کار
Arbeitsattaché	وابسته کار
Arbeitsgemeinschaft	انجمن همکاری
Arbeitsgesetz	قانون کار
Arbeitsgruppe	گروه تحقیق / کار
Arbeitsgericht	دادگاه کار
Arbeitskammer	اطاق کار
Arbeitskampf	مبارزه کار ، اعتصاب و اخراج گروهی
Arbeitslager	اردوگاه کار
Arbeitslosigkeit	بیکاری
Arbeitsmarktpolitik	سیاست بازار کار
Arbeitsministerium	وزارت کار
Arbeitsniederlegung	دست کشیدن از کار
Arbeitspflicht	وظیفه کار
Arbeitsrecht	حق کار
Arbeitssprache	زبان کار
Arbeitsteilung	تقسیم کار
Arbeitsplatzwahl, freie	حق اختیار محل کار
Arbeitspolitik	سیاست کار
Arbeitsrecht	قوانین کار
Archiv	آرشیو ، بایگانی
Archivar	بایگان ، ضباط
Arena in der internationalen -	صحنه در صحنه سیاست بین المللی
Argument	دلیل ، حجت
Aristokratie	حکومت اشراف ، اشراف سالاری
Armee die reguläre - die Rote -	ارتش ارتش کادر ثابت ارتش سرخ
Armeegeneral	ژنرال ارتش ، امیر ارتش

Arsenal	قورخانه ، زراد خانه
Artikel	ماده
ASEAN	اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا
Artillerie	توپخانه
Asyl	پناهگاه ، پناهندگی ، ملجاء
diplomatisches -	پناهندگی دیپلماتیک
politisches -	پناهندگی سیاسی
Asylgewährung	پناه دادن ، پناهندگی دادن
- durch ein neutrales Land	پناه دادن بوسیله يك کشور بی طرف
Asylant	پناهنده
Asylrecht	حق پناهندگی
Atheismus	الحاد / کفر
Atheist	ملحد
Atlantik - Charta	منشور آتلانتیک
Atlantikpakt	پیمان آتلانتیک
Atmosphäre	جو
freundschaftliche -	جو دوستانه
in einer herzlichen -	در يك جو صمیمانه
vertrauensvolle -	جو مملو از اعتماد
in einer - des gegenseitigen Ver-	در يك جو تفاهم متقابل
ständnisses	
Atomabrüstung	خلع سلاح اتمی
Atomangriff	حمله اتمی
atomares Gleichgewicht	توازن اتمی
Atombehörde	اژانس اتمی
internationale -	اژانس بین المللی انرژی اتمی
auch: Internationale Atomenergie-	
organisation (IAEO)	
Atombewaffnung	تسلیح اتمی
Atombombe	بمب اتمی
Atomenergie	انرژی اتمی
Atomenergiebehörde	اژانس انرژی اتمی
auch: Atomenergieagentur	اژانس بین المللی انرژی اتمی
Internationale -	
Atomenergie-Kommission	کمیسیون انرژی اتمی
Atomexplosion	انفجار اتمی
Atomclub	باشگاه اتمی

Atomkrieg	جنگ اتمی
Atommächte	قدرتهای اتمی
Atomrüstung	تسلیح اتمی
Atomschirm	چتر اتمی
Atomschlag	ضربت اتمی
Atomschwelle	آستانه اتمی
Atomsperrvertrag	قرار داد منع گسترش اتمی
Atomsprengkopf	کلاهک اتمی
Atomstrategie - des ersten Schlages	استراتژی اتمی استراتژی اتمی ضربت اول
Atomstreitkräfte strategische - taktische -	نیروهای نظامی اتمی نیروهای نظامی سوق الجیشی نیروهای نظامی تاکتیکی
Atomstreitmacht atlantische - multilaterale -	نیروی ضربت اتمی نیروی ضربت اتمی اتلاننتیک نیروی ضربت اتمی چند جانبه
Atomteststopp	توقف آزمایش اتمی
Atomversuch	آزمایش اتمی
Atomversuchsstop auch: Atomteststop	توقف آزمایش اتمی
Atomwaffen	سلاحهای اتمی
atomwaffenfrei -e Zone	خالی از سلاحهای اتمی منطقه خالی از سلاحهای اتمی
Atomwaffensperrvertrag auch: Nonproliferation	قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی
Atomwaffenverbot	منع سلاحهای اتمی
Atomwaffenverzicht	صرفنظر از سلاحهای اتمی
Atomwetterrüsten	مسابقه تسلیح اتمی
Atomzeitalter	عصر اتم
Attachè	وابسته
Attacke	حمله
Attentat	سوء قصد
Attentäter	سوء قصد کننده
Audienz öffentliche -	شرفیابی ، پذیرائی (بحضور) شرفیابی عمومی

Auditor	کارمند جز، يك نمايندگی واتیکان
Aufbau	بنیاد گذاری
- einer Partei	بنیاد گذاری يك حزب
Aufdeckung	كشف ، افشاء
- eines Geheimnisses	افشای راز
Aufenthaltsberechtigung	استحقاق اقامت
Aufenthaltsurlaubnis	اجازه اقامت
Aufgabe	وظیفه ، وظیفه داری
dienstliche -	وظیفه اداری
die ihm übertragenen -n	وظایف محول به او
-n der Verteidigung	وظایف دفاعی
Aufgabenbereich	حوزه وظایف
Aufgabenkreis	حوزه وظایف
Aufgabenverteilung	تقسیم وظایف
- zwischen Bund und Ländern	بین دولت مرکزی و ایالات
Auffassung	عقیده ، نظر ، رای
Aufforderung	درخواست
Aufhebung	رفع ، لغو
- einer Beschränkung	رفع محدودیت
- der Immunität	رفع مصونیت
- eines Embargos	رفع توقیف کشتی‌ها
- eines Gesetzes	لغو قانون
Aufklärung	توضیح ، تنویر (افکار) اکتشاف
militärische -	اکتشاف نظامی
- der Öffentlichkeit	تنویر افکار عمومی
Aufklärungsflug	پرواز اکتشافی
Aufklärungsflugzeug	هواپیمای اکتشافی
Aufklärungssatellit	ماهواره اکتشافی
Auflösung	انحلال
vorzeitige - des Bundestages	انحلال قبل از موعد مجلس ملی فدرال
Auflösungsrecht	حق انحلال
- des Parlaments	حق انحلال مجلس
Aufmarsch	رژه ، صف آرایی ، تقویت نیروها ، بالا بردن توان رزمی
- politischer Organisationen	رژه یازمانهای سیاسی
- der Kriegsschiffe	صف آرایی کشتی‌ها
Aufnahme	پذیرش
- beantragen	درخواست پذیرش کردن
- neuer Mitglieder	پذیرش اعضای جدید
- in die Tagesordnung	در دستور جلسه وارد کردن
in die Vereinten Nationen -	پذیرش به سازمان ملل متحد

Aufnahme	برقراری ، آغاز
- von diplomatischen Beziehungen	برقراری روابط سیاسی
- von Verhandlungen	آغاز مذاکرات
Aufnahmeantrag	درخواست پذیرش
aufnehmen	برقرار کردن ، آغاز کردن
Führung -	تماس برقرار کردن
Kontakt -	تماس برقرار کردن
aufrechterhalten	حفظ کردن
den internationalen Frieden	صلح و امنیت بین المللی را
und die internationale Sicher-	حفظ کردن
heit -	
die Ordnung -	نظم را حفظ کردن
Aufrechterhaltung	حفظ
- der öffentlichen Ordnung	حفظ نظم عمومی
aufreiben	نابود کردن (نیروهای دشمن)
Aufruf	فراخوان
namentlicher -	فراخوانی باسم
einen - richten an	فراخواندن خطاب به
Aufruhr	شورش ، فتنه ، تمرد
Auführer	شورشی ، متمرّد
Aufrüstung	تسلیح
atomare -	تسلیح اتمی
Aufsichtsamt	اداره ، نظارت
Aufsichtsbehörde	سازمان نظارت
Aufsichtsrat	هیات مدیره
Aufsichtsratsvorsitzender	رئیس هیات مدیره
Aufstand	قیام ، شورش ، طغیان
bewaffneter -	قیام مسلحانه
die Niederschlagung des -	خواباندن شورش
Aufständische	شورشیان
aufstellen	نامزد کردن ، تنظیم کردن
jemanden als Kandidaten -	کسی را نامزد کردن
die Tagesordnung -	دستور جلسه را تنظیم کردن
Aufstieg	ارتقاء
Auftrag	ماموریت ، سفارش
im -e einer Regierung	بماموریت از طرف یک دولت
1. A.	از طرف
Aufwertung	افزایش ارزش
aufwiegeln	فتنه انگیزتن ، به شورش وادار کردن

Aufwiegelung - der Menge	فتنه انگیزی ، تحريك تحريك توده مردم
Augen unter vier - (Gespräch)	چشمها مذاکره دونفری
ausarbeiten einen Bericht - einen Entwurf - eine Verfassung -	تهیه کردن ، تنظیم کردن گزارش تهیه کردن طرحی تهیه کردن قانون اساسی را تنظیم کردن
Ausarbeitung - eines Gesetzes	طرح ، پیش نویس پیش نویس (طرح) يك قانون
Ausbeuter	استثمارگر
Ausbeutergesellschaft	اجتماع استثمارگر
Ausbeuterklasse	طبقه استثمارگر
Ausbeutung - des Menschen durch den Men- schen	استثمار استثمار بشر بوسیله بشر
Ausbildung berufliche - fachliche - technische - militärische -	آموزش آموزش حرفه‌ای آموزش تخصصی آموزش فنی آموزش نظامی
Ausbildungsstätte	آموزشگاه
Ausbildungsplan	برنامه آموزشی
Ausbruch - der Auseinandersetzungen - der Feindseligkeiten - der Kampfhandlungen - des Konflikts - der Unruhen	بروز بروز درگیری بروز خصومت بروز عملیات جنگی بروز اختلاف بروز نا آرامیها
Ausbürgerung	ترك تابعیت دادن
Ausdehnung - des Wahlrechtes	گسترش گسترش حق انتخاب
ausdrücken sein Bedauern über einen Zwischenfall -	ابراز نمودن تاسف خود را از واقعه‌ای ابراز نمودن
ausdrücklich - sagen	صریحا " صریحا " گفتن ، تصریح کردن
auseinanderrücken	جدا شدن (نیروهای متخاصم)
Auseinandersetzung bewaffnete - fraktionsinterne - lokale - militärische - parteiinterne -	درگیری درگیری مسلحانه درگیری داخلی در فراکسیون درگیری محلی درگیری نظامی درگیری داخلی در حزب

Ausfertigung	تنظیم (سند)
Ausfuhr	صدور
auch: Export	صادرات
Ausfuhren	
Ausfuhrsperr	منع صدور
ausführen	شرح دادن ، توضیح دادن
wie ich bereits ausführte	همانطوریکه قبلا توضیح دادم
ausführlich	مفصل ، بتفصیل
Ausführung	اجراء
Ausführungsbestimmung	آئین نامه اجرائی
Ausführungsgesetz	قانون اجرائی
Ausführungsverordnung	دستور اجرائی
Ausgabe	هزینه ، مخارج
öffentliche -n	هزینه‌های عمومی
Einnahmen und Ausgaben	درآمدها و هزینه‌ها
Ausgang	سرانجام ، نتیجه، خروج
- der Konferenz	نتیجه کنفرانس
guter -	حسن ختام
Ausgangssperre	قرق ، منع عبور و مرور
ausgehen	نشأت گرفتن ، مبتنی بودن
alle Gewalt geht vom	هر قدرتی از مردم نشأت می‌گیرد
Volke aus	
aushändigen	تحويل دادن ، بدست کسی دادن
jemandem die Pässe -	گذرنامه‌ها را بکسی تحويل دادن
Aushilfspersonal	پرسنل کمکی ، کارمندان دستیار
Auskunftspflicht	وظیفه ، اطلاع دهی
Auskunftsstelle	دفتر اطلاعاتی
- für Kriegsgefangene	دفتر اطلاعاتی برای اسیران جنگ
Ausland	خارج
Ausländer	خارجی
feindlicher -	خارجی متخاصم
lästiger -	خارجی مزاحم
unerwünschter -	خارجی نامطلوب
Ausländerbehandlung	رفتار با خارجیان
ausländerfeindlich	خارجی ستیز
Ausländerrecht	قوانین خارجیان
Ausländerstatut	وضع قانونی خارجیان

Auslandshilfe	کمکهای خارجی
Auslandsvertretung	نمایندگی خارجی
auslegen einen Vertrag -	تفسیر کردن ، شرح کردن قرار دادی را تفسیر کردن / شرح کردن
Auslegung eingeschränkte - enge - weite -	تفسیر ، شرح تفسیر محدود تفسیر محدود ، بسته تفسیر گسترده ، باز
Auslegungskonflikt	اختلاف تفسیر
Auslegungsprotokoll	پروتکل تفسیر
Auslieferung	استرداد
Auslieferungsabkommen	موافقتنامه استرداد
Auslieferungersuchen	درخواست استرداد
auslieferungsfähig	قابل استرداد
Auslieferungshaft	زندان استرداد
Auslieferungsübereinkommen	توافق استرداد
Auslieferungsverpflichtung	وظیفه استرداد
Auslieferungsvertrag	قرارداد استرداد
Auslieferungsverweigerung	امتناع از استرداد
Ausnahmegenehmigung	اجازه استثنائی
Ausnahmegesetz	قانون استثنائی
Ausnahmезustand den - aufheben den - verhängen	حالت فوق العاده ، وضع اضطراری حالت فوق العاده را رفع کردن حالت فوق العاده را برقرار کردن
Auspizien unter den - von	توجهات ، حمایت در ظل توجهات
Ausnutzung	استفاده
Ausplünderung	تاراج
Ausreisevisum auch: Ausreisesichtvermerk	روادید خروج
Ausreisesichtvermerk	روادید خروج
Ausrichtung politische -	جهت گیری / یابی جهت گیری سیاسی
Ausrottung	قلع و قمع ، ریشه کنی
ausrufen einen Streik -	اعلام کردن اعتصاب اعلام کردن

Ausrufung - der Republik	اعلام اعلام جمهوری
Ausrüstungen militärische -	تجهیزات تجهیزات نظامی
aussagen unter Eid -	شهادت دادن بقرید سوگند شهادت دادن
ausscheiden aus der Regierung - aus dem Kabinett -	استعفاء دادن ترك کردن دولت كابينه را ترك کردن
Ausscheiden - aus dem Dienst freiwilliges -	استعفاء ، كناره گیری استعفاء از خدمت كناره گیری داوطلبانه
ausschließen aus der Partei -	كنار گذاشتن ، اخراج کردن از حزب كنار گذاشتن
Ausschluß - von Mitgliedern unter - der Öffentlichkeit	اخراج اخراج اعضا دور از انظار عمومی
ausschreiben Wahlen -	اعلام کردن انتخابات را اعلام کردن
Ausschreibung	مناقصه
Ausschreitungen	طغیان ، آشوب
Ausschuß	کمیسیون
Auswärtiger -	کمیسیون امور خارجه
beratender -	کمیسیون مشاورتی
gemeinsamer -	کمیسیون مشترك
interministerieller -	کمیسیون بین وزارتي
interparlamentarischer -	کمیسیون بین المجالس
parlamentarischer -	کمیسیون مجلس
ständiger -	کمیسیون دائمی
Berufung in einen -	عضویت کمیسیون ، منصوب شدن
Einberufung eines -es	کمیسیون تشکیل دادن
Einsetzung eines -es	کمیسیون را مامور کردن
Ausschußanhörung	استماع کمیسیون
Ausschußberatung	مشاوره ، کمیسیون
Ausschußbericht	گزارش کمیسیون
Ausschußberichterstatter	گزارشگر کمیسیون
Ausschußempfehlung	توصیه کمیسیون
Ausschußentscheidung	تصمیم کمیسیون
Ausschußvorsitzender	رئیس کمیسیون
Außenhandel	بازرگانی / تجارت خارجی
Außenhandelsbilanz	تراز بازرگانی خارجی

Außenhandelsdefizit	کسر بیلان تجارت خارجی
Außenhandelsminister	وزیر بازرگانی خارجی
Außenhandelspolitik	سیاست بازرگانی / تجارت خارجی
Außenhandelsüberschuß	مازاد بیلان تجارت خارجی
Außenhandelsvolumen	حجم تجارت خارجی
Außenminister stellvertretender -	وزیر خارجه معاون وزیر خارجه
Außenministerebene	در سطح وزرای خارجه
Außenministerium Iranisches -	وزارت خارجه وزارت خارجه ایران
Außenministerkonferenz	کنفرانس وزرای خارجه
Außenministerrat	شورای وزرای خارجه
Außenminister - Stellvertreter	معاون وزیر خارجه
Außenpolitik	سیاست خارجی
expansionistische -	سیاست خارجی توسعه طلبانه
gemeinsame -	سیاست خارجی مشترک
isolationistische -	سیاست خارجی انزوا طلبانه
westlich orientierte -	سیاست خارجی غربگرا
Neuorientierung der -	جهت گیری نو در سیاست خارجی
- der Regierung	سیاست خارجی دولت
Außenwirtschaft	اقتصاد خارجی ، تجارت خارجی
Außenwirtschaftsbeziehungen	روابط اقتصادی خارجی
äußern Meinung -	اظہار داشتن ، ابراز کردن اظہار نظر کردن
äußerer Notstand	حالت فوق العاده / اضطراری خارجی
außerordentlich -e Sitzung	فوق العاده جلسه فوق العاده
außerparlamentarisch -e Opposition auch: APO	برون مجلسی مخالفت برون مجلسی
Aussicht	دور نما ، چشم انداز ، انتظار ، امید
konjunkturelle -en	دور نمای اقتصادی
-en auf friedliche Regelung	امید فیصله مسالمت آمیز (اختلاف)
Aussiedler	مهاجرین
Aussöhnung	مصالحه ، آشتی
Aussperrung	اخراج موقت (هنگام اعتصاب)
Aussprache	مباحثه ، شور (مجلس)
allgemeine -	مباحثه عمومی
- in der 1. Lesung	شور در دور اول
ohne - verabschieden	بدون شور تصویب کردن

aussprechen jemandem sein Beileid - eine Einladung - eine Empfehlung - jemandem Glückwünsche - einen Wunsch -	ابراز داشتن ، اظهار داشتن ، گفتن بکسی تسلیت گفتن دعوت کردن توصیه کردن تبریک گفتن آرزویی را ابراز کردن
Ausstand auch: Streik einen - beenden in den - treten	اعتصاب ، دست از کار کشیدن به اعتصاب خاتمه دادن دست از کار کشیدن
ausstellen einen Paß - Pässe und Reiseausweise - Ursprungszeugnisse - Zulassungskarte -	صادر کردن گذرنامه صادر کردن گذرنامه و اسناد سفر صادر کردن گواهی‌های مبدأ صادر کردن سند پذیرش صادر کردن
Ausstellung	نمایشگاه
Austausch - kranker und verwundeter Kriegsgefangener - der Ratifizierungsurkunden	تبادل ، مبادله مبادله اسرای جنگی مریض و مجروح مبادله تصویب نامه‌ها
Austerität	صرفه‌جویی
austreten - aus einer Organisation	ترک کردن ، خارج شدن ، کناره گرفتن سازمانی را ترک کردن
Austritt aus	کناره گیری ، خروج از
Austrittsrecht	حق خروج
ausüben ein Amt - Druck - die oberste Gewalt - die vollziehende Gewalt - Gnadenrecht -	اشتغال داشتن ، اعمال کردن اشتغال به خدمتی داشتن اعمال فشار کردن قوه عالییه را اعمال کردن قوه مجریه را اعمال کردن حق عفو را اعمال کردن
Ausübung in - seines Amtes - der Gebietshoheit - des Wahlrechts	انجام ، اجرا ، اعمال در حین انجام وظیفه خود اعمال حاکمیت ارضی اعمال حق انتخاب
Auswanderung	مهاجرت ، ترک وطن ، هجرت
auswärtige Angelegenheiten	امور خارجه
auswärtige Beziehungen	روابط خارجی
Auswärtiger Ausschuß	کمیسیون امور خارجی
Auswärtiger Dienst auch: Diplomatischer Dienst	خدمات امور خارجی
Auswärtiges Amt	وزارت امور خارجه آلمان فدرال
Ausweis (Karte)	شناسنامه ، کارت هویت

ausweisen	اخراج کردن
Ausweisung	اخراج (از کشور)
Ausweisungsbefehl	دستور اخراج
Ausweitung - eines Konflikts	گسترش گسترش اختلاف
Auszählung	شمارش (آراء)
autark	خود کفا
Autarkie	خود کفائی
Autarkiepolitik	سیاست خود کفائی
authentischer Text	متن معتبر ، متن موثق
Autokrat	خودکامه
Autokratie	خود سالاری ، حکومت خود کامه
autonom	خود مختار
Autonomie	خود مختاری
Autonomiebewegung	نهضت خود مختاری
Autonomiestatus	وضع خود مختاری
autoritärer Staat	حکومت اقتدار طلب
Autoritarismus	اقتدار طلبی
Autorität	شهرت و اعتبار ، مرجعیت / مرجع ، اقتدار
Avantgarde - des Volkes	پیشتاز پیشتاز ملت / خلق
Baath (Partei)	(حزب) بعث
Baathist	بعثی
Bagdadpakt	پیمان بغداد
Bakterienkrieg	جنگ باکتریولوژیک
Balance of power vgl. Gleichgewicht	توازن قوا
Balfour-Deklaration	اعلامیه بالفور
Balkankriege	جنگهای بالکان
Balkanpakt	پیمان بالکان
Bande	پیوند

Bandung-Konferenz	کنفرانس باندونگ
Bandung-Staaten	کشورهای باندونگ
Bank	بانک
- für Internationalen Zahlungsausgleich	بانک برای تراز پرداخت
Bankett	ضیافت رسمی
bankrott	ورشکست ، مفلس
Bankrott	ورشکستگی ، افلاس
bannen	محروم کردن (از حقوق)
Banner	پرچم
Bannmeile	حریم
Bannenträger	پرچمدار
Barbarei	وحشیگری ، بربریت
barbarisch	وحشیگرانه ، وحشی
Barrikade	سنگر بندی (موقتی خیابانی)
Basis	زیر ساخت
- und Überbau	زیر ساخت و رو ساخت
Basisdemokratie	دموکراسی ریشه‌ای ، دموکراسی بنیادی
Bauernpartei	حزب کشاورزان
Bauernverband	اتحادیه کشاورزان
BDA	اتحادیه کارفرمایان آلمان فدرال
BDI	اتحادیه صاحبان صنایع آلمان فدرال
Beamtenlaufbahn	کاربر کارمندی
Beamtenverhältnis	وضع استخدام دولتی
Beamter	کارمند دولت
hoher -	کارمند عالی‌رتبه دولت
- auf Lebenszeit	کارمند مادام‌العمر
- auf Probe	کارمند آزمایشی
- im einstweiligen Ruhestand	کارمند بازنشسته موقت
- auf Zeit	کارمند موقت
beanspruchen	مدعی چیزی بودن
beantragen	درخواست کردن
die Aufnahme -	درخواست پذیرش کردن
beauftragen	مامور کردن ، محول کردن
mit der Regierungsbildung -	کسی ، مامور تشکیل کابینه دولت کردن تشکیل کابین را به کسی محول کردن

Beauftragter - der Bundesregierung	مامور مامور دولت فدرال
Bedarf den - befriedigen	نیاز رفع نیاز کردن
Bedarfsbefriedigung	رفع نیاز
bedauern	ابراز تاسف کردن
Bedeutung - beimesen - zukommen	اهمیت اهمیت قائل بودن اهمیت دارد
Bediensteter öffentlicher -	مستخدم مستخدم دولت
Bedingung unter den gegenwärtigen -en konkrete -en objektive -en -en stellen	شرط تحت شرایط حاضر شرایط ملموس شرایط عینی شرایطی قائل شدن
bedingungslos -e Kapitulation	بدون قید و شرط تسلیم بدون قید و شرط
bedrohen lebenswichtige Interessen - mit der Todesstrafe bedroht	تهدید کردن مصالح حیاتی را تهدید کردن جزای آن حکم اعدام است
Bedrohung - des Friedens - der demokratischen Ordnung	تهدید تهدید صلح تهدید نظام دموکراسی
Bedürfnisse gesellschaftliche -	نیازها نیازهای اجتماعی
beehren ich beehre mich, Ihnen mit- zuteilen - Sie mich	مشرف کردن، مفتخر کردن، احترام قائل شدن مفتخرم (افتخار دارم) باستحضار برسانم محترماً "باستحضار میرسانم مشرف فرمائید
beeinflussen	تحت تاثیر قرار دادن
Beendigung - des Kriegszustandes - des Wettrüstens	خاتمه دادن به خاتمه دادن به حالت جنگ خاتمه دادن به مسابقه تسلیحاتی
befassen mit die Diskussion befaßt sich mit	پرداختن به بحث می پردازد به ...
Befehl	فرمان
Befehls- und Kommandogewalt	فرماندهی، فرمانروایی
Befehlshaber	فرمانده
Befehlsverweigerung	نافرمانی
Beförderung	ترقیع

Befragung Volks-	پرسش، استعلام همه پرسى
Befreiung	آزاد سازی، رهائی بخشی
Befreiungsarmee	ارتش رهائی بخش
Befreiungsbewegung	نهضت آزادیبخش، نهضت رهائی بخش
Befreiungsfront	جبهه آزادیبخش، جبهه رهائی بخش
Befreiungskampf	مبارزه آزادیبخش
Befreiungskrieg	جنگ آزادیبخش
Befreiungsrevolution	انقلاب رهائی بخش
Beglaubigung auch: Akkreditierung	آکر دیته
Beglaubigungsschreiben - entgegennehmen - übergeben / überreichen	استوار نامه استوار نامه پذیرفتن استوار نامه تقدیم کردن
Begnadigung	عفو
Begnadigungsrecht	حق عفو (رئیس دولت)
Begräbnis	تدفین
begrenzen Redezeit -	محدود کردن مدت سخنرانی را محدود کردن
Begrenzung - der unterirdischen Atom- versuche - des Rüstungswettlaufs - der strategischen Waffen - des strategischen Wett- rüstens	محدود کردن، تحدید محدود کردن آزمایشهای اتمی زیر زمینی محدود کردن مسابقه تسلیحاتی محدود کردن سلاحهای استراتژیک محدود کردن مسابقه تسلیحاتی استراتژیک
Begrenzungslinie	حد فاصل، خط فاصل
Begründer	بنیانگذار
Begründung	۱- استدلال ۲- تاسیس، بنیانگذاری
begrüßen jemanden - ich würde es sehr - wenn	۱- سلام و احوالپرسی کردن از کسی سلام و احوالپرسی کردن من از آن خیلی استقبال می کنم اگر
Begrüßung	استقبال
Begrüßungsansprache	خوش آمدگویی
Begrüßungszeremoniell	مراسم استقبال
behandeln mit Menschlichkeit - in zweiter Lesung -	۱- رفتار کردن با انسانیت رفتار کردن ۲- در شور بررسی کردن

Behandlung - der Kriegsgefangenen gleiche steuerliche -	رفتار، معامله رفتار با اسرای جنگی رفتار مساوی از لحاظ اخذ مالیات
behaupten	ادعا کردن
Behauptung	ادعا
beherrschen von jemandem beherrscht werden	مسلط بودن، تحت تسلط داشتن تحت تسلط کسی بودن
Beherrschung	تسلط
Behinderung - der Wahlpropaganda der Opposition - im Berlinverkehr	ممانعت، جلوگیری جلوگیری از تبلیغات انتخاباتی مخالفان سیاسی جلوگیری از عبور و مرور به برلین
Behörde	اداره دولتی
Behörden	مقامات رسمی
aufsichtsführende -	اداره دولتی نظارت
Hohe -	اداره دولتی عالی
internationale -	سازمان / اژانس بین المللی
kommunale -	مقامات محلی، اداره بخش
supranationale -n	سازمانهای فراقشوری
beiderseitig	دوجانبه
Beifall	تحسین
beifügen	ضمیمه کردن
beilegen den Streitfall - schiedsgerichtlich - auf friedlichem Wege -	فیصله دادن، فرونشاندن، رفع کردن دعوی را فیصله دادن بداوری رفع کردن بمسالمت فیصله دادن
Beilegung - eines Streits auf Ver- gleichswege gerichtliche -	فیصله / رفع اختلاف رفع اختلاف با مصالحه، فیصله دعوی با مصالحه رفع اختلاف از طریق دادگاه
Beileid - aussprechen - bekunden	تسلیت تسلیت گفتن تسلیت ابراز کردن
Beileidsbesuch	دیدار برای تسلیت گوئی
Beileidsbrief	نامه تسلیت
Beileidsschreiben	نامه (رسمی) تسلیت
Beileidstelegramm	تلگراف تسلیت
Beirat - für Wissenschaft und Technik	هیات مشورتی هیات مشورتی برای علم و فن
Beisetzung	تشییع جنازه

Beistand gegenseitiger - - eines Pflichtverteidigers erhalten - leisten	تعاون ، حمايت حمايت متقابل مورد حمايت حقوقى وکيل تسخيرى بودن ، حمايت کردن
Beistandspakt französisch-englischer -	پيمان تعاون پيمان تعاون فرانسه وانگليس
Beitrag konstruktiver - einen wichtigen - leisten - zur Entspannung	سهم سهم سازنده سهم مهمى (در اقدامى) داشتن سهمى در رفع تشنج ، اشتراك در مساعى رفع تشنج
Beiträge freiwillige Beiträge öffentliche -	عوارض ، حق بيمه حق بيمه داوطلبانه عوارض دولتى
beitragen	اشتراك مساعى کردن
beitreten einer Organsation - einem Vertrag -	به عضويت در آمدن ، پيوستن به عضويت سازمانى در آمدن به قرار دادى پيوستن
Beitritt - zum gemeinsamen Markt	عضويت ، پيوستن پيوستن به بازار مشترك
Beitrittsantrag	درخواست عضويت
Beitrittsbedingungen	شرائط عضويت
Beitrittserklärung	اعلام عضويت
Beitrittsklausel	تبصره برای اعضاى جديد
Beitrittsurkunde	سند عضويت
Beitrittsvertrag	قرار داد عضويت
Bekämpfung - des Sklavenhandels	مبارزه مبارزه با برده فروشى
Bekanntgabe	اعلام
bekanntgeben die Wahlergebnisse -	اعلام کردن نتيجه انتخابات را اعلام کردن
Bekenntnisfreiheit vgl. Glaubensfreiheit	آزادى مذهب
Beklagter	داد خوانده
bekleiden ein Amt -	عہده دار بودن عہده دار مقامى بودن
bekräftigen	تاکيد کردن
Belagerungszustand vgl. Notzustand den - verhängen	حکومت نظامى حکومت نظامى برقرار کردن

bemerken am Rande bemerkt	تذکر دادن ، خاطر نشان کردن ضمناً " متذکر می شویم
bemerkenswert	قابل ذکر / توجه
Bemerkung eine - machen hat jemand hierzu -en zu machen	تذکر ، تبصره ، یادآوری تذکر دادن کسی می خواهد چیزی در این باره یادآوری کند / اظهار کند
benennen	منتصب کردن
Benennung	انتصاب
benützen die Gelegenheit -	استفاده کردن از فرصت استفاده کردن
Beobachter gutunterrichtete - ständiger -	ناظر (ان) ناظران مطلع ناظر دائمی
Beobachter-Status	در سطح ناظر
beraten	شور / مشورت کردن
Berater außenpolitischer - engster - persönlicher - technischer -	مشاور مشاور سیاست خارجی مشاور مقرب مشاور مخصوص مشاور فنی
Beratergremium	هیات مشاوران
Beraterstab	ستاد مشاوران
Beratung fraktionsinterne - interministerielle -en koalitionsinterne -en - auf höchster Ebene - im Plenum	مشورت ، مشاوره ، شور مشاورات درون فراکسیونی مشاورات درون وزارتی مشاوره در دولت ائتلافی مشاوره در سطح عالی شور در جلسه عمومی مجلس
Beratungsausschuß	هیات مشورتی
Beratungsergebnis	نتیجه ، مشاوره
Beratungsgegenstand	موضوع مشاوره
Beratungsorgan	نهاد مشاوره
Beratungsprotokoll	صورتجلسه مشاوره
Beratungsstadium	مرحله شور و مشورت
Beraubung	سلب ، غارت
Bereich	قلمرو ، حوزه ، رشته
Bericht - zur Lager der Nation	گزارش گزارش وضع ملت

bemerken am Rande bemerkt	تذکر دادن ، خاطر نشان کردن ضمناً " متذکر می شویم
bemerkenswert	قابل ذکر / توجه
Bemerkung eine - machen hat jemand hierzu -en zu machen	تذکر ، تبصره ، یادآوری تذکر دادن کسی می خواهد چیزی در این باره یادآوری کند / اظهار کند
benennen	منتصب کردن
Benennung	انتصاب
benützen die Gelegenheit -	استفاده کردن از فرصت استفاده کردن
Beobachter gutunterrichtete - ständiger -	ناظر (ان) ناظران مطلع ناظر دائمی
Beobachter-Status	در سطح ناظر
beraten	شور / مشورت کردن
Berater außenpolitischer - engster - persönlicher - technischer -	مشاور مشاور سیاست خارجی مشاور مقرب مشاور مخصوص مشاور فنی
Beratergremium	هیات مشاوران
Beraterstab	ستاد مشاوران
Beratung fraktionsinterne - interministerielle -en koalitionsinterne -en - auf höchster Ebene - im Plenum	مشورت ، مشاوره ، شور مشاورات درون فراکسیونی مشاورات درون وزارتی مشاوره در دولت ائتلافی مشاوره در سطح عالی شور در جلسه عمومی مجلس
Beratungsausschuß	هیات مشورتی
Beratungsergebnis	نتیجه ، مشاوره
Beratungsgegenstand	موضوع مشاوره
Beratungsorgan	نهاد مشاوره
Beratungsprotokoll	صورتجلسه مشاوره
Beratungsstadium	مرحله شور و مشورت
Beraubung	سلب ، غارت
Bereich	قلمرو ، حوزه ، رشته
Bericht - zur Lage der Nation	گزارش گزارش وضع ملت

amtlicher -	گزارش رسمی / دولتی
ausführlicher -	گزارش مفصل / تفصیلی
offizieller -	گزارش رسمی
Berichterstatter	گزارشگر (پارلمانی)
- im Ausschuß	گزارشگر هیات
- im Plenum	گزارشگر جلسه عمومی
Berichtszeitraum	مدتی که گزارش را شامل می شود
Berichtigung	اصلاح
- des Protokolls	اصلاح صورتجلسه
Berichtigungsantrag	درخواست اصلاح
Berichtigungshaushalt	بودجه اصلاحی
Berlin	برلین
Viermächtestatus von -	موقعیت چهار قدرت در برلین
Berlinabkommen	موافقتنامه برلین
Berlinblockade	انسداد راه برلین
Berlinerklärung	بیانیه برلین
Berlingarantie	تضمین برلین
Berlinvorbehalte der westlichen Alliierten	حقوق ویژه متفقین غربی در برلین
berufen	منصوب کردن
berufen, sich	استناد کردن
sich auf einen Artikel -	به يك ماده قانونی استناد کردن
Berufsdiplomat	دیپلمات حرفه ای
Berufsfreiheit	آزادی شغل ، آزادی اشتغال
Berufskonsul	کنسول حرفه ای
Berufsorganisation	سازمان صنفی
Berufsverband	اتحادیه صنفی
Berufsverbot	منع اشتغال
Berufswahl	اختیار شغل
freie -	آزادی در اختیار شغل
Berufung	انتصاب
- in ein Ministeramt	انتصاب به مقام وزارت
Besatzung	اشغال گران
Besatzungsarmee	ارتش اشغالی / اشغالگر
Besatzungsbehörde	سازمان اداری اشغالگران
Besatzungsgebiet	منطقه اشغالی

Beseitigung	از میان بردن / برداشتن
- des Analphabetentums	از میان بردن بیسوادی
- fremder Militärstützpunkte	از میان برداشتن پایگاههای نظامی بیگانه
- der Rassenschranken	از میان بردن موانع نژادی
besetzen	اشغال کردن ، بتصرف در آوردن
einen Sitz neu -	یک بست بلا تصدی را اشغال کردن
die zu besetzenden Sitze	بست‌های قابل اشغال
strategische Höhen -	ارتفاعات سوق الجیشی را اشغال کردن
Besetzung	اشغال ، تصرف
friedliche -	اشغال مسالمت آمیز
kriegerische -	اشغال با جنگ
militärische -	اشغال نظامی
besitzen	دارا بودن
ein Vetorecht -	دارای حق وتو بودن
besiedeln	اسکان کردن ، استعمار کردن
Besitzungen	متصرفات
überseeische -	متصرفات ماورا بحار
Besitzergreifung	تصاحب ، تصرف
Besitzrecht	حق مالکیت
Besitzverhältnisse	ساختار / شرایط ، مالکیت
Besoldungsordnung	آئین پرداخت حقوق
Besonderheiten	خصایم ، مختصات
nationale -	خصایم ملی
Besorgnis	نگرانی
Besorgnis erregend	نگران کننده
Bespitzelung	جاسوسی
besprechen	مذاکره / مشورت کردن
sich mit jemandem -	با کسی مشورت کردن
Besprechung	مذاکره ، مشورت
politische -en	مذاکرات سیاسی
bessern	اصلاح کردن ، بهبودی دادن
sich -	بهبودی یافتن ، بهتر شدن
die Lage bessert sich	وضع بهبودی می‌یابد / بهتر می‌شود
bestallen	منصوب کردن
Bestallung	انتصاب (کنسول) اعطای منصب
Bestallungsurkunde	حکم انتصاب
Bestandteil	جزء
integrierender - dieses	جزء لاینفک این قرار داد است
Vertrages	
untrennbarer -	جزء لاینفک / لاینفک

bestätigen in seinem Amt bestätigt werden	تایید / ابقاء کردن در مقام خود ابقاء شدن
bestehen es - keine Bedenken	وجود داشتن مانعی (وجود) ندارد
bestehen auf ich bestehe auf meiner For- derung	اصرار داشتن / کردن / ورزیدن در خواسته خود اصرار می‌کنم / می‌ورزم
bestehen aus die Versammlung besteht aus	مرکب بودن از ، مشتمل بودن بر مجلس / اجتماع مشتمل است بر
besteigen den Thron -	نشستن بر بر تخت سلطنت نشستن
Bestellung	انتصاب
Bestellungsurkunde	حکم انتصاب
bestimmen in geheimer Wahl - das Gesetz bestimmt, daß ... soweit anders nicht bestimmt ist	منصوب کردن ، تعیین کردن ، مقرر داشتن با رای مخفی تعیین کردن قانون مقرر می‌دارد که ... هر گاه بنحو دیگری مقرر نشده باشد
bestimmend	قطعی
Bestimmung - des Angreifers endgültige -	تعیین تعیین متجاوز حکم قطعی
Bestimmungen - des Gesetzes - eines Vertrages allgemeine - interne - verfassungsmäßige -	مقررات مقررات قانون مقررات قرارداد مقررات عمومی مقررات داخلی مقررات قانون اساسی
Bestimmungshafen	بندر مقصد
Bestrafung - der Kriegsverbrecher	مجازات مجازات جانیان جنگی
Bestreben in dem -	اشتیاق ، سعی در اشتیاق برای
Bestrebung separatistische -en	کوشش ، فعالیت فعالیت‌های تجزیه طلبانه
Besuch inoffizieller - offizieller -	دیدار دیدار غیر رسمی دیدار رسمی
Beteiligung ausländische - finanzielle - - an der Regierung	مشارکت مشارکت خارجی مشارکت مالی مشارکت در دولت
betonen	تاکید کردن

betrachten etwas als einen Fetzen Papier -	تلقى کردن چیزی را کاغذ پاره‌ای تلقى کردن
beträchtlich	قابل ملاحظه ، چشمگیر
betrauen	بکاری گماشتن / چیزها واگذار کردن به کسی
betreuen	سرپرستی / مراقبت کردن
Betreuung medizinische - soziale -	سرپرستی ، مراقبت مراقبت طبی مراقبت اجتماعی
Betrug - am Volk	فریب فریب ملت
beugen sich (nachgeben) sich dem Willen des Volkes -	زیر بار رفتن زیر بار اراده ملت رفتن
Beutegeld	غنیمت
Beuterecht	حق اخذ غنائم
Bevölkerung	جمعیت
Bevölkerungsaustausch	مبادله جمعیت
Bevölkerungsdichte	تراکم جمعیت
Bevölkerungsdruck	فشار جمعیت
Bevölkerungsentwicklung	تحول جمعیت
Bevölkerungspolitik	سیاست جمعیت
Bevölkerungsschichten	اقتدار جمعیت
Bevölkerungsstatistik	آمار جمعیت
Bevölkerungsstruktur	ساختار جمعیت
Bevölkerungstausch	مبادله جمعیت
Bevölkerungsüberschuß	مازاد جمعیت
Bevölkerungswachstum	رشد جمعیت
Bevölkerungszuwachsrates	میزان رشد جمعیت
bevollmächtigen	وکالت دادن ، اختیار تام دادن
Bevollmächtigter	تام الاختیار ، وکیل
Bevormundung	قیمومت
Bewaffnung atomare (konventionelle, strategische) -	تسلیح تسلیح اتمی (متعارفی ، سوق الجیشی)

Bewegung	نهضت ، جنبش
demokratische -	نهضت دموکراتیک
europäische -	نهضت اروپائی
islamische -	نهضت اسلامی
liberale -	نهضت لیبرال
monarchistische -	نهضت سلطنت طلب
politische -	نهضت سیاسی
separatistische -	نهضت تجزیه طلب
- der blockfreien Länder	نهضت کشورهای غیر متعهد
Bewegungskrieg	جنگ متحرک / سیال
Beweis	دلیل ، برهان
schlagender -	دلیل قاطع
schlüssiger -	برهان مستدل
Beweisstück	مدرك
Bewerber	نامزد ، داوطلب ، متقاضی
- um das Präsidentenamt	نامزد ریاست جمهوری
- des Studiums an der	داوطلب تحصیل در دانشگاه
Universität	
Bewerbung	نامزدی ، درخواست ، تقاضا
bewilligen	تصویب کردن ، موافقت کردن
ein Gesuch -	با درخواستی موافقت کردن
Haushaltsmittel -	بودجه تصویب کردن
Bewilligung	تصویب ، موافقت
- von Haushaltsmitteln	تصویب اعتبارات بودجه
zusätzliche -en	مصوبات اضافی
Bewilligungsantrag	درخواست موافقت / تصویب
Bewilligungsschreiben	موافقتنامه ، اجازه نامه
Bewohner	ج . ساکنان
bewußt	آگاه
Bewußtsein	خود آگاهی ، شعور
demokratisches -	شعور دموکراتیک
politisches -	شعور سیاسی
das - bilden	به خودآگاهی رساندن
Bewußtseinsbildung	نیل به خودآگاهی
Beziehungen	روابط ، مناسبات
auswärtige -	روابط خارجی
bestehende -	روابط جاری
beiderseitige -	روابط دو جانبه
bilaterale -	روابط دو جانبه
diplomatische -	روابط دیپلماتیک
die diplomatischen - abbrechen	روابط دیپلماتیک را قطع کردن
die diplomatischen - herstellen	روابط دیپلماتیک را برقرار ساختن
die diplomatischen - wieder aufnehmen	روابط از سر گرفتن
freundschaftliche -	روابط دوستانه
gutnachbarliche -	روابط حسنه همجواری

konsularische -	روابط کنسولی
internationale -	روابط بین المللی / جهانی
zwischenstaatliche -	روابط دو دولت
Abbruch der -	قطع روابط
Beziehungen	
Normalisierung der -	عادی کردن روابط
Verbesserung der -	بهبودی روابط
Verschlechterung der -	وخامت روابط
Wiederherstellung der -	از سرگیری روابط
Bezirk	حوزه ، ناحیه ، بخش
städtischer -	حوزه شهری
Bezüge	حقوق (اجرت)
Bilanz	تراز نامه ، بیلان
positive -	تراز نامه مثبت
bilateral	دو جانبه
bilden	تشکیل دادن
einen Ausschuß -	کمیسیون تشکیل دادن
eine dritte Kraft -	نیروی سوم تشکیل دادن
eine Regierung -	دولتی تشکیل دادن
Bildung	تشکیل
Bildung	آموزش ، تعلیم
berufliche -	آموزش حرفه ای
Bildungseinrichtungen	موسسات آموزشی
Bildungsministerium	وزارت آموزش
Bildungsplanung	برنامه ریزی آموزش
Bildungspolitik	سیاست آموزش
Bildungsreform	اصلاحات آموزش
Bildungssystem	نظام آموزش
Bildungsurlaub	مرخصی آموزشی
billigen	تصویب کردن
einstimmig -	باتفاق آراء ، تصویب کردن
durch Akklamation -	با کف زدن تصویب کردن
mit absoluter Mehrheit -	با اکثریت مطلق تصویب کردن
mit einfacher Mehrheit -	با اکثریت ساده تصویب کردن
Billigung	صوابدید ، تصویب
ausdrückliche -	صوابدید صریح
einstimmige -	تصویب به اتفاق آراء
vorbehaltlose -	تصویب بی قید و شرط
- durch das Parlament	تصویب مجلس
bindend	الزام آور ، تعهد آور
Bindungen	تعهدات
vertragliche -	تعهدات قرار دادی

Bindungen politische -	پیوندها ، علائق علائق سیاسی
Binnengewässer	آبهای داخلی
Binnenhandel	تجارت داخلی
Binnenmarkt	بازار داخلی
Binnenmeer	دریاچه داخلی
Binnennachfrage	تقاضای داخلی
Biologische Waffen	سلاحهای میکروبی ، جنگافزار میکروبی
Bipolarität	دو قطبیت
Bischof	اسقف
Bistum	اسقف نشین
bitten um um Asyl - um Audienz - um das Wort -	درخواست چیزی کردن درخواست پناهندگی کردن درخواست شرفیابی کردن درخواست سخن کردن
Blitzbesuch	دیدار سریع
Blitzkrieg	جنگ برق آسا
Block afro-asiatischer -	بلوک بلوک افریقائی آسیائی
Blockade - in Friedenszeiten Berliner - die - aufheben die - brechen die - über ein Land verhängen	محاصره محاصره در دوران صلح محاصره برلین محاصره را رفع کردن محاصره را شکستن کشوری را محاصره کردن
Blockadebrecher	محاصره شکن
Blockadebruch	شکست محاصره
Blockadeerklärung	اعلام محاصره
Blockadegebiet	منطقه محاصره
Blockadestreitmacht	نیروی نظامی محاصر کننده
Blockadezustand	وضعیت محاصره
Blockbildung	بلوک بندی
blockieren eine Gesetzesvorlage -	سد راه شدن سد راه طرح قانون شدن
Blockfreie	غیر متعهدان ، کشورهای غیر متعهد
Blockfreiheit Politik der -	عدم تعهد سیاست عدم تعهد

Blockpolitik	سیاست بلوک بندی
Blockzugehörigkeit	تعلق به بلوکی
bloßstellen	لو دادن ، رسوا کردن
Blutbad ein - anrichten	حمام خون ، کشت و کشتار حمام خون راه انداختن
Blutvergießen ohne -	خونریزی بدون خونریزی
BND s. Bundesnachrichtendienst	
Boden-Boden-Rakete	موشک زمین زمین
Boden-Luft-Rakete	موشک زمین بهوا
Bodenreform	اصلاحات ارضی
Bodenreformgesetz	قانون اصلاحات ارضی
Bodenschätze	نخایر زیر زمینی
Bodenstreitkräfte	نیروهای زمینی
Bodentruppen	نیروهای زمینی
Bollwerk uneinnehmbares - mächtiges -	استحکامات ، قلعه استحکامات تسخیر ناپذیر حصن حصین ، قلعه استوار
Bolschewiken	بلشویک‌ها
Bolschewisierung	بلشویک‌سازی
Bolschewismus	بلشویزم
Bombardierung	بمباران ، بمب افکنی
Bombenanschlag	سوء قصد با بمب اندازی
Bomber strategischer -	بمب افکن بمب افکن سوق الجیشی
Bonapartismus	بناپارتیزم
Botschaft vgl. Diplomatische Mission	سفارت
Botschaft - an das Parlament richten mündliche - persönliche - schriftliche -	پیام پیامی به پارلمان دادن پیام شفاهی پیام خصوصی / شخصی پیام کتبی
Botschafter einen - abberufen - austauschen	سفیر سفیری را احضار کردن مبادله سفیر کردن

außerordentlicher und bevollmächtigter - nicht residenter - fliegender -	سفیر فوق العاده و تام الاختیار سفیر غیر مقیم سفیر غیر مقیم
Botschafteraustausch	مبادله سفرا
Botschafterebene	در سطح سفیر
Botschafterkonferenz	کنفرانس سفرا
Botschafterposten	پست سفارت
Botschaftsattache	وابسته سفارت
Botschaftsgebäude	ساختمان سفارت
Botschaftspersonal	کارمندان سفارت
Botschaftsrat	رایزن سفارت
Botschaftssekretär Erster -	دبیر سفارت دبیر اول سفارت
Bourgeoisie	بورژوازی
Boycott einen - androhen einen - aufheben einen - verhängen	بایکوت ، تحریم به تحریم تهدید کردن رفع تحریم کردن تحریم برقرار کردن
Boycottandrohung	تهدید به تحریم
boycottieren	تحریم کردن
Brain-Trust (brain-trust)	گروه مشاوران علمی
Brief offener -	نامه نامه سرگشاده
Briefgeheimnis s. Postgeheimnis	
Briefkopf	سر نامه
Briefrecht	حق مکاتبه (دیپلماتیک)
Briefwahl durch - seine Stimme abgeben	انتخاب پستی با انتخاب پستی رای دادن
Briefwechsel	مکاتبه
Brigade Internationale - Rote -	تیپ ، بریگا د ، لشکر تیپ بین المللی لشکر سرخ
Brigadegeneral	سرتیپ
Brückenkopf	سرپل

Bruderkrieg	(جنگ) برادر کشی (جنگ هموطنان ، هم مسلکان)
Bruderland	کشور برادر
brüderlich	برادرانه
Brüderlichkeit	اخوت ، برادری
Bruderpartei	حزب هم مسلک
Brudervolk	ملت برادر
Brüsseler Kommission	کمیسیون بروکسل
Brüsseler Vertrag	قرار داد بروکسل
brutal	وحشی
Bruttogehalt	حقوق ناخالص
Bruttogewinn	سود ناویژه / نا خالص
Bruttosozialprodukt	تولید نا خالص ملی
Buch	کتاب
Goldenes -	کتاب طلائی
Budget	بودجه
Budgetdefizit	کسر بودجه
Budgetkürzung	کاهش بودجه
Budgetüberschuß	مازاد بودجه
Bund	اتحادیه ، فدراسیون ، کشور / دولت فدرال
Internationaler - Christlicher Gewerkschaften	فدراسیون جهانی اتحادیه کارگران مسیحی
Internationaler - der Übersetzer	اتحادیه جهانی مترجمان
Gebietshoheit des -es	قلمرو ارضی کشور فدرال
Gesetzgebungskompetenz des -es	صلاحیت قانونگذاری دولت فدرال
Bundesamt für Verfassungsschutz	اداره فدرال برای حفظ قانون اساسی (سازمان امنیت)
Bundesanstalt	اداره فدرال ، اداره کل
Bundesanstalt für Arbeit	اداره کل کار ، اداره فدرال برای کار
Bundesanwaltschaft	دادستانی فدرال ، دادستانی کل
Bundesanzeiger	روزنامه رسمی فدرال
Bundesarbeitsgericht	اداره کار فدرال
Bundesarbeitsminister	وزیر کار فدرال
Bundesaufsicht	نظارت مرکز
Bundesbank	بانک مرکزی ، بانک فدرال
Bundesbeamter	کارمند دولت فدرال

Bundesbefugnisse	اختیارات دولت فدرال
Bundesbehörden	ادارات دولت فدرال ، ادارات مرکزی / کل
Bundesbürgerschaft	ضمانت دولت فدرال
Bundesebene auf -	سطح دولت فدرال در سطح دولت فدرال
bundeseigen	متعلق به دولت فدرال
Bundesfinanzhof	دیوان عالی مالی فدرال
Bundesflagge auch: Nationalflagge	پرچم فدرال
Bundesgebiet	خاک دولت فدرال
Bundesgerichtshof	دیوان عالی فدرال ، دیوان عالی کشور
Bundesgesetzblatt	روزنامه رسمی قوانین فدرال
Bundesgesundheitsamt	اداره بهداشتی فدرال
Bundesgrenzschutz	مرزبانان فدرال
Bundeshauptstadt	پایتخت دولت فدرال
Bundeshaushaltsplan	بودجه کشور فدرال
Bundeshoheit	قلمرو دولت فدرال
Bundesintervention	مداخله دولت مرکزی
Bundeskabinett	کابینه دولت فدرال
Bundeskanzler	صدراعظم (کشور فدرال)
Bundeskanzleramt	دفتر صدارت عظمی
Bundeskompetenz	صلاحیت دولت فدرال
Bundeskriminalamt	اداره جنائی فدرال
Bundesland	ایالت
Bundesminister	وزیر دولت فدرال
Bundesministerium	وزارت (فدرال)
Bundesministerium der Finanzen	وزارت دارائی فدرال
Bundesministerium der Justiz	وزارت دادگستری فدرال
Bundesministerium der Verteidigung	وزارت دفاع فدرال
Bundesministerium des Auswärtigen s. Auswärtiges Amt	
Bundesministerium des Inneren	وزارت کشور فدرال

Bundesministerium für Arbeit und Sozialordnung	وزارت کار و نظام اجتماعی فدرال
Bundesministerium für Bildung und Wissenschaft	وزارت آموزش و علوم فدرال
Bundesministerium für Post und Fernmeldewesen	وزارت پست و تلگراف فدرال
Bundesministerium für Ernährung, Landwirtschaft und Forsten	وزارت تغذیه و کشاورزی و جنگل فدرال
Bundesministerium für Forschung und Technologie	وزارت پژوهش و تکنولوژی فدرال
Bundesministerium für Innerdeutsche Beziehungen	وزارت روابط داخلی آلمان فدرال
Bundesministerium für Jugend, Familie und Gesundheit	وزارت جوانان و خانواده و بهداشتی فدرال
Bundesministerium für Raumordnung, Bauwesen und Städtebau	وزارت نظم فضائی و ساختمان و شهر سازی فدرال
Bundesministerium für Umweltschutz, Naturschutz und Reaktorsicherheit	وزارت حفظ محیط زیست و طبیعت و ایمنی راکتور
Bundesministerium für Verkehr	وزارت راه فدرال
Bundesministerium für Wirtschaft	وزارت اقتصاد فدرال
Bundesministerium für wirtschaftliche Zusammenarbeit	وزارت همکاری های اقتصادی فدرال
Bundesnachrichtendienst auch: BND	سازمان اطلاعات فدرال
Bundesorgan	نهاد دولت فدرال
Bundesparlament	مجلس فدرال
Bundespflcht	وظیفه وفاداری به دولت فدرال
Bundespräsenz in Berlin	حضور دولت فدرال در برلین
Bundespräsident	رئیس جمهور
Bundespräsidialamt	دفتر رئیس جمهور
Bundespresseamt	اداره کل مطبوعات ، اداره مطبوعات فدرال
Bundesrat verfassungsrechtliche Befugnisse des -es Billigung durch den - Einberufung des -es Einspruch des -es Geschäftsordnung des -es Plenarsitzung des -es Verabschiedung im -	بوندسرات ، مجلس ایالات در سطح فدرال اختیاراتی که قانون اساسی به مجلس ایالات اعطا کرده تصویب مجلس ایالات تشکیل جلسه مجلس ایالات ايراد / اعتراض مجلس ایالات آیین کار مجلس ایالات جلسه عمومی مجلس ایالات تصویب در مجلس ایالات

Zustimmung des -es	موافقت در مجلس ایالات
im - einbringen	به مجلس ایالات تقدیم کردن
den - passieren	از مجلس ایالات گذشتن
dem - zuleiten	به مجلس ایالات ارجاع کردن
Bundesratsausschuß	کمیسیون مجلس ایالات
Bundesratsberatung	شور مجلس ایالات
Bundesratsdebatte	مباحثه مجلس ایالات
Bundesratskompetenzen	صلاحیت ها / اختیارات مجلس ایالات
Bundesratsmehrheit	اکثریت مجلس ایالات
Bundesratspräsident	رئیس مجلس ایالات
Bundesratsveto	وتوی مجلس ایالات
Bundesrechnungshof	دیوان محاسبات
Bundesrecht	قوانین فدرال
- bricht Landesrecht	قوانین فدرال - قوانین ایالتها را منتفی می سازد
Bundesregierung	دولت فدرال
Ausscheiden aus der -	استعفاء از وزارت و دولت فدرال
Beschluß der -	تصویب نامه دولت فدرال
Bildung der -	تشکیل دولت فدرال
Gesetzesvorlage der -	طرح قانون دولت فدرال
Mitglieder der -	اعضای دولت فدرال
Politik der -	سیاست دولت فدرال
Sprecher der -	سخنگوی دولت فدرال
Umbildung der -	ترمیم دولت فدرال
Vertreter der -	نماینده دولت فدرال
Vorlage der -	طرح دولت فدرال
der - angehören	عضو دولت فدرال بودن
die - führen	ریاست دولت فدرال را بر عهده داشتن
Bundesrepublik	جمهوری فدرال
Bundesrichter	قاضی فدرال
Bundessicherheitsrat	شورای امنیت فدرال (کمیسیون دفاعی کابینه)
Bundessozialgericht	دیوان عالی اجتماعی
Bundesstaat	کشور فدرال
Bundestag	مجلس ملی
Einbringung im -	تقدیم به مجلس ملی
vom - überstimmter Einspruch	رد اعتراض / ایراد با اکثریت آراء مجلس ملی
erste Lesung im -	شور اول در مجلس ملی
Plenarsitzung des -es	جلسه عمومی مجلس ملی
Verabschiedung des Gesetzes	تصویب قانونی در مجلس ملی
im -	
Wahl in den -	انتخاب برای عضویت در مجلس ملی
Wahlperiode des -es	دوره تقنینیه در مجلس ملی
Zweidrittelmehrheit des -es	اکثریت با دو سوم آراء در مجلس ملی
dem - angehören	عضو مجلس ملی بودن
den - auflösen	مجلس ملی را منحل کردن
die Mehrheit im - besitzen	اکثریت را در مجلس ملی داشتن

für den - kandidieren	نامزد انتخاب در مجلس ملی بودن
den - passieren	از مجلس ملی گذشتن
im Bundestag vertreten sein	در مجلس ملی نماینده داشتن
dem - vorlegen	به مجلس ملی تقدیم کردن
dem - zuleiten	به مجلس ملی ارجاع کردن
Abstimmung im -	نماینده مجلس ملی
Aussprache im -	شور در مجلس ملی
Beschlußfassung durch den -	اتخاذ تصمیم در مجلس ملی
Billigung durch den -	تصویب مجلس ملی
Einberufung des -es	تشکیل جلسه مجلس ملی
Bundestagsabgeordneter	نماینده مجلس ملی
Bundestagsausschüsse	کمیته‌ها / کمیسیون‌های مجلس ملی
Bundestagsberatung	شور مجلس ملی
Bundestagsbeschluß	تصمیم / مصوبه مجلس ملی
Bundestagsdebatte	مباحثه مجلس ملی
Bundestagsfraktion	فراکسیون پارلمانی
Bundestagsgeschäftsordnung	آئین کار مجلس ملی
Bundestagsgesetzgebung	قانونگذاری مجلس ملی
Bundestagshaushalt	بودجه مجلس ملی
Bundestagskandidat	نامزد انتخاب به مجلس ملی
Bundestagsmandat	کرسی مجلس ملی
Bundestagsmehrheit	اکثریت مجلس ملی
Bundestagsmitglied	عضو مجلس ملی
Bundestagsneuwahl	انتخابات جدید مجلس ملی
Bundestagsopposition	احزاب مخالف در مجلس ملی
Bundestagsparteien	احزاب در مجلس ملی
Bundestagsperiode	دوره مجلس ملی
Bundestagsplenarsitzung	جلسه عمومی مجلس ملی
Bundestagspräsident	رئیس مجلس ملی
Bundestagssitz	کرسی مجلس ملی
Bundestagsuntersuchungs- ausschuß	کمیته بررسی در مجلس ملی
Bundestagswahlen bei den - kandidieren	انتخابات بوندستاگ، انتخابات مجلس ملی فدرال نامزد انتخاب به مجلس ملی شدن
Bundestreue vgl. Bundespflicht	وفاداری به دولت فدرال
Bundesverfassung	قانون اساسی فدرال

Bundesverfassungsgericht	دیوان قانون اساسی
Bundesversammlung Einberufung der -	اجلاس عمومی فدرال برای انتخاب رئیس جمهور تشکیل مجلس ملی برای انتخاب رئیس جمهور
Bundesverteidigungsrat s. Bundessicherheitsrat	
Bundesverwaltungsamt	سازمان کل امور اداری فدرال
Bundesverwaltungsgericht	دیوان دادرسی اداری
Bundeswahlgesetz	قانون انتخابات عمومی
Bundeswappen	آرم دولت فدرال
Bundeswehr	ارتش دولت فدرال ، نیروهای دفاعی دولت فدرال
Bundeszwang	جبر دولت فدرال
Bündnis	اتحادیه
Atlantisches -	اتحادیه اتلانتیک
bilaterales -	اتحادیه دو جانبه
militärisches -	اتحادیه نظامی
multilaterales -	اتحادیه چند جانبه
regionales -	اتحادیه منطقه‌ای
ein - eingehen mit	متحد شدن با
Bündnisfall vgl. casus foederis	مناسبت حمایت (از متحد)
Bündnisfreiheit	عدم تعهد
Bündnismitglied	عضو اتحادیه
Bündnispolitik	سیاست اتحادیه
Bündnisssystem	نظام اتحادیه
Bündnisverpflichtungen	تعهدات اتحادیه
Bündnisvertrag	قرار داد اتحادیه
Bürger	شهروند
Bürgerbegehren	درخواست برای رفراندوم
Bürgerentscheid	تصمیم ملت / شهر وندان
Bürgerinitiative	انتظار مردم / شهر وندان
Bürgerkrieg	جنگ داخلی
Amerikanischer -	جنگ داخلی امریکا
Spanischer -	جنگ داخلی اسپانیا
bürgerliche Ehrenrecht -r Ungehorsam	حقوق مدنی ، حقوق اجتماعی عصیان شهر وندان
Bürgerliches Gesetzbuch	کتاب قانون مدنی

Bürgerliches Recht auch: Zivilrecht	قانون مدنی
Bürgermeister Regierender - von Berlin	شهردار شهردار و رئیس دولت برلین
Bürgerpflichten	وظایف مدنی / اجتماعی
Bürgerrechte	حقوق مدنی / اجتماعی
Bürgerrechtler	مدافع حقوق مدنی
Bürgerrechtbewegung	نهضت حقوق اجتماعی
Bürgerschaft	اهالی شهر
Bürgertum	بورژوازی ، طبقه متوسط‌الحال
Burgfrieden - der politischen Parteien	صلح داخلی صلح داخلی بین احزاب سیاسی
Bürgschaft	ضمانت ، تضمین
Büro	دفتر ، اداره
Bürokrat	بروکرات ، دیوان سالار
Bürokratie	بروکراسی ، دیوانسالاری ، کاغذپرانی
Castrismus vgl. Fidelismus	کاستریزم
casus belli	بهانه جنگ ، مناسبت جنگ
casus foederis	مناسبت حمایت از متحد
Caudillo	رهبر (در کشورهای اسپانیایی زبان)
CD Corps diplomatique	کر دیپلماتیک
CDU Abk. für: Christlich-Demo- kratische Union	حزب دموکرات مسیحی
CENTO-Pakt	پیمان مرکزی / سنتو
Chairman	رئیس (کمیسیون یا انجمن)
Chancengleichheit	تساوی امکانات
Chaos	هرج و مرج
Charakter gesellschaftlicher -	خصلت خصلت اجتماعی
charakterisieren	وصف / توصیف کردن (خصلت)
Chargé d'affaires	کاردار ، شارژ دافر

Charisma	فره / فره ایزدی، کرامت
charismatisch	فره مند، کاریز ماتیک
Charta	منشور
- der Menschenrechte	منشور حقوق بشر
- der Vereinten Nationen	منشور سازمان ملل متحد
Chauvinismus	میهن پرستی، عصبیت ملی
Check and Balance	نظارت و موازنه
Chef	رئیس
- des Protokolls	رئیس تشریفات
- des Generalstabes	رئیس ستادکل
Chefdelegierter	رئیس هیات نمایندگان
Chefdolmetscher	سر مترجم
Chefideologe	سر ایدئولوگ
Chefredakteur	سر دبیر
Chefunterhändler	رئیس هیات مذاکرات
Chemische Waffen	سلاحهای شیمیائی
Chiffreur	مامور رمز
Chiffrierschlüssel	کلید رمز
chiffriert	رمزی
Christdemokrat	دموکرات مسیحی
Christentum	مسیحیت
Christlich-Demokratische Union	اتحادیه / حزب دموکرات مسیحی
Christlich-Soziale Union	اتحادیه / حزب سیال مسیحی
CIA	سازمان امنیت امریکا / سیا
Abk. für: Central Intelli- gence Agency	
Clearing	تصفیه
Clearing-Abkommen	موافقتنامه تصفیه حساب
Clique	گروه (همدست)
Code	رمز
Comecon	شورای کمکهای اقتصادی متقابل
auch: Rat für gegenseitige Wirtschaftshilfe	
Commonwealth	کشورهای مشترک المنافع
Contadora-Gruppe	گروه کونتادورا

Containment	سد نفوذ (کمونیزم)
Corps consulaire abgek.: CC	کر کنسولی
Corps diplomatique abgek.: CD	کر دیپلماتیک
Cruise Missiles-Raketen	موشکهای کروز، موشکهای هدایت شونده کروز
CSU Abk. für: Christlich-So- ziale Union	حزب سوسیال مسیحی